

**شیوه پرداخت به مضمون فیلم را چطور دیده‌اید؟**

کت چرمی، به عنوان اولین تجربه سینمایی میرزامحمدی در سینمای حرفه‌ای و اجتماعی ایران، اثری قابل توجه است و از نظر پردازش تصویری سینمایی توجه متعهدانه‌ای به موضوع های اجتماعی دارد. این فیلم به دور از غلو و سیاه‌نمایی از جامعه و یا سواستفاده از نمایش مشکلات اجتماعی به قصد رواج ناامیدی و یاکسب درآمد گیشه، حرف های تامل برانگیز خود را بازگو می‌کند. امتیازهای یادشده، افزون بر توانایی‌ها و استعداد کارگردان، مضمون خوب فیلمنامه، مرون تاثیر مشاوره محمدحسین مهدویان است. سبکه مهدویان با آثاری چون؛ لاتاری، مردبازنده و زخم کاری در ذهن مخاطب ماندگار است. در واقع کلیدواژه تفکر و ساخت این فیلم مهدویان است.

**سبک شناسی در این فیلم تا چه اندازه موفق بوده است؟**

کت چرمی با نواقصی روبرو است که آن را در ریدیف فیلم‌های متوسط اجتماعی قرار می‌دهد. در آثار اجتماعی، رکن اساسی جامعه است، از همین رو در فیلمنامه و فیلم، باید محوریت بر جامعه باشد و هر گونه سطحی نگری و یا نگاه تک‌سویه و دیدن فقط زشتی‌ها و یا زیبایی‌ها، باعث خدشه در آن‌ها می‌شود و نمی‌توان از این نوع فیلم‌ها بعنوان فیلم کامل اجتماعی یاد کرد. در آثار اجتماعی، تلخ و شیرین و زشت و زیبا، باید در دو قطب خیر و شر به تصویر درآیند تا مسیر خاکستری عبور انسانها از بزنگاه های زندگی به درستی تعریف و تصویر شود. فیلم کت چرمی، در نگاه یادشده دچار کاستی و مشکل است. چراکه عمدتاً بخش نیروهای خیر پررنگ و بخش نیروهای شر کم‌رنگ‌اند و تماشاگر آنقدر که خیرها را می‌بیند و می‌شناسد، شر و شرورها را نمی‌بیند و نمی‌شناسد و این نقص بزرگ دراماتیک فیلم و فیلمنامه کت چرمی است که سبب شده کشمکش های دراماتیک در فیلم شکل نگیرد و جور آن را حوادث و رویدادها به دوش کشند. این مشکل تا پایان فیلم ادامه دارد و کت چرمی که وارد هزار توی مسایل ناسالم اقتصادی شده، از کنار نمایش و معرفی عوامل و عناصر اصلی این مفاسد می‌گذرد و در یک محدوده سطحی خانوادگی و اجتماعی جریان یافته و خاتمه می‌یابد.

**از نقش پردازشی باز یگران فیلم کت چرمی بگوئید؟**

شخصیت‌های فیلم که راویان اصلی قصه‌اند، دارای پردازش هنرمندانه و دراماتیک نیستند و مخاطب شاهد بازی‌های از پیش‌تر دیده شده از بازیگرانی مانند جواد عزتی و صابر ابر فارغ از نوآوری است. باید این مساله مهم را نیز بیفزاییم که بیننده، بسیاری از رخداد های فیلم را به جای تماشا از زبان کاراکترها می‌شود.

**صحبت پایانی:**

با این حساب امتیاز اثر درجه یک به کت چرمی تعلق نمی‌گیرد. هر چند کت چرمی، حاصل همت گروهی از هنرمندان مستعد و خوش آتیه و متعهد است که تماشای آثار بهتر و قوی تر اجتماعی را از آن‌ها ممکن می‌نماید.

**محمد رضا نعمتی: عناصر فرامتنی به روایت ضربه می‌زند کت چرمی را از منظر ساخت بررسی کنید؟**

همان طور که از آغاز در رسانه‌ها اعلام شده است این فیلم با مشاوره مهدویان ساخته و پرداخته شده است. به همین منظور به طور کلی سبک و سیاق فیلمسازی مهدویان در آن مشهود و بارز است، طوری که تماشای فیلم کاملاً ما را به یاد فیلم سینمایی موفق مردبازنده می‌اندازد و گویا که از لحاظ سبک و پرداخت کاملاً از همان اثر کپی برداری شده است. این اثر از لحاظ کارگردانی و بازیگری اثر قابل اعتنا و قابل قبولی است. میزانشن‌ها و دکوپاژها به اندازه هستند و خبری از بازی‌های مصنوع و کلیشه‌ای نیست و به نوعی بازیگری بد یا میزانشن بیرون زده در این اثر نداریم.

**آیا کت چرمی موفق می‌شود مخاطب را در سیر روایی با خود همراه کند؟**

مواجه بلاواسطه مخاطب عام با اثر به طور کلی بر دو عنصر استوار است؛ اولی کاراکترهای هستند که در فیلم بازی می‌کنند و دومی قصه و جریان پیدا کردن آن در قالب فیلمنامه است. بقیه عناصر فیلمسازی مثل نورپردازی و دکوپاژ و ... در کنار این دو عنصر اصلی با ناخودآگاه تماشاگر در ارتباط هستند و در خدمت تاثیر گذاری بیشتر محتوای ارائه شده تکوین می‌یابند. از نگاه مخاطب عام جواد عزتی به عنوان قهرمان پیش برنده، از پس ایفای نقش خود به خوبی بر می‌آید. اما در مورد دوم یعنی قصه، باید بدانیم که قصه از همان آغاز در قالب ژانر نمود پیدا کرده و خود را نشان می‌دهد. ژانر این فیلم معمایی - پلیسی است که از رده

ژانر های بسیار سخت و دشوار در سینمای جهان است که اتفاقاً در ایران این دشواری چندین برابر می‌شود. در اینجا می‌توانیم دوباره ار جایی به فیلم مردبازنده داشته باشیم در این فیلم با اینکه مهدویان بر خطوط قرمز و ممیزی در پرداخت به موضوعات مسلط بود اما برای بازنمایی موضوعی چون آقازاده‌ها و ... خیلی نتوانست صریح عمل کند و در خود فیلم نوعی مماشات و عدم صراحت در پرداخت به موضوع دیده می‌شد، به همین صورت همین اتفاق در کت چرمی نیز بیشتر خودش را نشان داد، طوری که صدق قهرمان فیلم دکتر رفیعی در طول فیلم کاملاً در سایه است و نمود شخصیت پشت پرده ای دارد که تمام عناصر شرارت و پلیدی فیلم را بر عهده دارد اما هیچ چیز از آن نشان داده نمی‌شود، به جز صحنه آخر تصادف که قهرمان را از زیر می‌گیرد. به این ترتیب داده‌ها از شخصیت منفی در فیلم بسیار محدود است. و تنها از میان رویدادهای قصه متوجه می‌شویم که رفیعی یک کارتل مواد مخدر است که دختران را در یک خانه امن به سرپرستی گرفته و سواستفاده‌هایی که از دختران برای جابه جایی مواد مخدر انجام می‌دهد.

**کاراکترهای دیگر فیلم چگونه در طرح داستان ساخته و پرداخته می‌شوند؟**

صابر ابر نقش یک شخصیت متحد و موازی با قهرمان دارد، شخصیتی که تا انتها مرموز باقی می‌ماند و برای مخاطب شناخته نمی‌شود و اینطور استنباط می‌شود که وجود این شخصیت از نظر امنیتی بر اثر تحمیل شده است. شخصیتی که بیرون از درام است، در سفر قهرمان تاثیر گذار نیست اما از جوه منجی گرایانه و قیصرمان‌بانه قهرمان می‌کاهد، و به نوعی تلطیف‌کننده خودسری‌ها و رد شدن از خطوط قرمز قانونی برای قهرمان است. اما عملاً کاراکتر زانندی است چرا که در هیچ جای داستان نقش موثری در سفر قهرمان ندارد و در اندازه یک مشاور باقی می‌ماند و مخاطب تنها از میان گفت و گوی قهرمان با او اطلاعاتی را دریافت می‌کند.

**پرده سوم روایت، محل به هم رسانی تمامی گره های داستانی اثر است، آیا فیلمساز در پرده سوم به سوالات گشوده شده در طول اثر پاسخی به فراخور جریان می‌دهد؟**

بدترین جای فیلم همان پرده سوم و انتهای فیلم است. در این قسمت قهرمان بازداشت می‌شود و این موقعیت درست جایی است که اوج کنشگری های قهرمان را باید شاهد باشیم. بنابراین پس از این ما با قهرمانی منفعل مواجه هستیم و بقیه اتفاقات توسط نیروهای امنیتی پیگیری و به انجام می‌رسد. بنابراین در پرده نهایی کاملاً قهرمان از داستان اوت شده و پس از آن واکنش های تقابلی او به جای آنکه نشان داده شود، بیان می‌شود! در مجموع عناصر فرامتنی به روند داستانی فیلم ضربه می‌زند. با این حساب اگر این فیلم در هالیوود ساخته می‌شد احتمالاً به خاطر نبودن برخی ممیزی‌های امنیتی و ... می‌توانست فیلم سر حال تری باشد. متأسفانه در ایران اگر قهرمان فیلم به تنهایی گره ای را باز کند، مسئولان برقرای امنیت در کشور صدایشان در می‌آید که نقش ما در این میان کجاست؟ و اینکه چرا باید یک کارمند دون پایه از یک اداره بهزیستی افشاکننده پرونده‌ای مفسدان اقتصادی باشد؟ این شائبه‌ها و سفارشات اینچینی همیشه بر سر راه یک فیلمنامه نویس در ایران است و ممکن است گاهی به قدری در اثر نفوذ کنند که روند داستانی فیلم را به مخاطره بکشند و ما حاصل معلوم نیست اثری که با وجود این تمهیدات ساخته شده است تا چه اندازه قضاوت‌ها درباره او عادلانه است یا خیر؟

**با این حساب بهتر نیست که نویسنده به طور کلی به سراغ این ژانر نرود؟**

بهر حال سینمای ایران به تنوع ژانری نیاز دارد و اگر بخواهیم به موضوعات اینچینی توجه کنیم، تنها می‌توانیم به سراغ ژانر کمدی برویم و ما حاصل آن تولید فیلم‌هایی است که بر چسب سخیف بر آنها زده می‌شود.

**با توجه به همین موضوع، آیا کت چرمی مولفه های ژانر نوآر را در شیوه پرداخت رعایت کرده است؟**

کاملاً مشخص است که به صورت تقریبی عناصر و مولفه‌های ژانر نئونوار در این اثر کاملاً آگاهانه و دانسته به کار گرفته شده‌اند، مثلاً قهرمان زخمی، خسته و بریده از دنیا را دارد که همان قهرمان اثر (عیسی فرهمند) است. تاحدودی به عنصر زن اغواگر را در قالب دختر بیچه پرداخت شده است، زنی که قهرمان را در نیل به هدف اصلی انگیزه‌مند می‌کند. در ادامه متحدانی که در این مسیر قهرمان را دنبال می‌کنند و ماموری که سایه به سایه قهرمان را تعقیب می‌کند را نیز می‌بینیم و در نهایت خودسری قهرمان برای

دور زدن قوانین اجتماعی است که در کنش های عیسی فرهمند نمود پیدا می‌کند. در این میان شاید تنها یکی از مولفه‌های مهم ژانر نئونوار کامل رعایت نشده باشد و آن این است که قهرمان فیلم کت چرمی شخصیتی مثبت است در حالی که در این ژانر قهرمان ضمن تمام این خصوصیات که بر شمرده شده غالباً یک کاراکتر ضد اجتماعی و عموماً خلافکار است. در کت چرمی این مولفه قانون‌گریزی و خلافکار بودن قهرمان در این اندازه تقلیل یافته است که قهرمان به صورت خودسرانه در راه مثبتی دست به اقدام می‌زند که سرپیچی از قانون و عدم تبعیت از مافوق را در قهرمان می‌بینیم.

**تقابل قهرمان با زن اغواگر که همان دختر بیچه باشد را چطور ارزیابی کرده‌اید؟**

دختر بیچه فیلم اصلاً سمپاتیک نیست و در ادامه موفق نمی‌شود که رابطه ای کشش دار را در قصه با قهرمان ایجاد کند. به همین دلیل عمل و کنش قهرمان در تقابل با این دختر باور پذیر نمی‌شود. شخصیت پردازی دختر به نسبت آنچه که در زندگی او از کودکی تا به حال روی داده به طور طبیعی نمایشی از یک شخصیت نابه هنجار است اما در این قصه نیاز است که گوشه‌هایی به شخصیت آثار شیبستی او اضافه شود که مخاطب او را بپذیرد و دوستش داشته باشد تا در ادامه مسیر با قهرمان در هدفش که نجات دختر بیچه است، همراه شود. خصوصاً در پایان قصه که قهرمان منزل مسکونی خود را به خاطر دختر بیچه می‌فروشد حتماً باید از قبل زمینه چینی‌های این اقدام از نظر عاطفی و انگیزه‌مندی قهرمان انجام می‌شد و انگیزه قهرمان از نجات این دختر بیچه و دختران اینچینی ملموس‌تر و باور پذیر تر می‌شد. با پاسخ صریح به این پرسش که؛ نجات این دختر بیچه چه نیاز ضروری‌ایی از قهرمان را برآورده می‌کند؟ می‌توان مشکل را در این قسمت باز شناسی کرد.

**مرگ دختر که ترومای شخصیت اصلی به حساب می‌آید، در این میان نمی‌تواند انگیزه او در این رویداد باشد؟**

این تکنیک که یک رویداد در گذشته قهرمان دستاویز اهداف او در سفر قهرمانی‌اش باشد و به عنوان ترومای شخصیت از آن برای پیش برد قصه استفاده شود، در سینمای جهان هم دیده شده، اما خیلی کهنه و بی‌اثر است. در کت چرمی هم احتمالاً همین اتفاق افتاده است، به این شکل که قهرمان را با یک رویداد ترومایی می‌کنند و آن را به دل داستان می‌فرستند. در صورتی که کار اصلی قصه با قهرمان در اتفاقاتی است که هم اکنون در حال جریان است. در واقع آن پیش زمینه تروماتیک وقتی می‌تواند موثر باشد که در این طرف نیز انگیزه‌های قهرمان در نیل به هدفش قوی باشد.

**این چاله‌ها در تداوم حس مخاطب در دنبال کردن روایت شکاف ایجاد می‌کند. با این حساب فکر می‌کنید برای برای پر کردن این چاله‌ها فیلمنامه نویس چه تمهیداتی باید بیندیشد؟**

کت چرمی در کلیات سیر روایتگری خود که بر پایه علی و معلولی است، منطقی می‌نماید اما متأسفانه در پرداخت به جزئیات سست عمل می‌کند. به عنوان نمونه وقتی پلیس وارد خانه می‌شود و اثری از دختر بیچه نمی‌بیند نکته واضح و روشنی که ممکن است دختر بیچه در پشت بام مخفی شده باشد را متوجه نمی‌شود این مسائل و گره افکنی های اینچینی که سست و شل است نمی‌تواند مضمون کلی را آب بندی کند و مخاطب وقتی جزئیات را باور نکند، با کلیات قصه همراه و همدل نمی‌شود! در فیلمنامه نویسی از این چاله‌ها به عنوان بمب‌بست یاد می‌شود که به نوعی بزنگاه روایت است که با وجود سختی باید بسیار روی آن متمرکز شد فیلمنامه نویس در این مرحله باید تمام راهکارهای احتمالی را بچیند تا بهترین پاسخ را حاصل کند، درست پس از این اتفاق است که اثر جهش پیدا می‌کند. همان طور که اگر شما به فیلم لئون (حرفه‌ای) توجه کنید، کاملاً رابطه میان قهرمان و دختر بیچه در دنیای داستان ملموس است. در این فیلم با اینکه دختر بیچه (ماتیلدا) از خانواده‌ای بز هکار بوده و شخصیت سالم و سلامتی ندارد اما در ادامه دوست داشتنی می‌شود و در ادامه به کمک لئون انتقام خود را از قاتلان خانواده‌اش می‌گیرد.

**صحبت پایانی:**

در کلیت کت چرمی مخاطب را پس نمی‌زند و مشخص است که روی فیلمنامه کار شده است. متأسفانه با تمام احترامی که برای محمدحسین مهدویان قائلم، مشکل از مشاوره فیلم‌نامه است و به نظرم بیشتر روی موارد قانونی و خط قرمزهای متمرکز بوده‌اند. فیلمنامه در روابط دراماتیک لنگ می‌زند و این لنگی کاملاً با یک روتوش کلی قابل رفع بود.